

تحلیل انتقادی اعتبار سیاست فریبکاری در اقتصاد پولی با فروض ایده آل اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۰۱

ایمان باستانی فر*

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۳/۰۴

محمد رضا حیدری**

چکیده

سیاست فریبکاری در اقتصاد پولی، اعمال سیاست تورم غافل گیرکننده - افزایش تورم، مازاد بر انتظارات تورمی - است. برو و گوردن (۱۹۸۳) به عنوان پیشتازان تحلیل سیاست فریب کاری در اقتصاد پولی، در چارچوب تابع زیان اجتماعی، با ارائه یک الگوی مبتنی بر نظریه بازی و خوش نامی مقام پولی با ذکر منافع ناشی از تورم غافل گیر کننده، اثبات می کنند که از میان سیاست های مصلحت گرایانه، قاعده گرایانه و سیاست فریبکاری، بیشترین منافع را برای یک جامعه، سیاست فریبکاری ایجاد می کند. از آن پس، طیف گسترده ای از مطالعات در اقتصاد پولی، صحت و اصالت سیاست فریبکاری را تأکید و تمجید می کنند. اما آیا سیاست فریبکاری از منظر اندیشه دین مبین اسلام، مشروعیت دارد؟ در این مقاله، با روش تحلیلی توصیفی، مبانی حاکم بر سیاست فریبکاری مبتنی بر الگوی برو و گوردن (۱۹۸۳) بیان و با روش اکتشافی و با استناد به آیات و روایات نشان داده می شود که در دین مبین اسلام، به سبب ارتباط حکومت و مردم در چارچوب اصل ولایت و تحقق عدالت و عدم پذیرش مطلق عقلانیت ابزاری در سیاستگذاری، مقام پولی مجاز به استفاده از سیاست فریبکاری نمی باشد. در انتها، با ارائه الگویی جدید مبتنی بر شکل گیری انتظارات تورمی در اندیشه اسلام، اثبات می شود که در الگوی جدید، سیاست های مقام پولی، منافع بیشتری برای جامعه دارد و شرط کنار گذاشتن سیاست فریبکاری، افزایش انتظار عدالت خواهی بنگاه های اقتصادی است.

واژگان کلیدی

سیاست فریبکاری، انتظارات تورمی، ولایت، عدالت

طبقه بندی JEL: G21, G28

* استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) bastanifar_iman@yahoo.com

heidari@isu.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

مقدمه

سیاست فریبکاری، سیاستی است که برنامه‌ریز اقتصادی، با اعمال سیاست‌های تورمزای غافلگیرانه، باعث ایجاد تورمیِ مازاد بر انتظارات تورمی جامعه می‌گردد. در چارچوب منحنی فیلیپس تعدیل شده، افزایش تورم مازاد بر انتظارات تورمی باعث کاهش نرخ بیکاری طبیعی می‌گردد. برو و گوردن (۱۹۸۳)، برای اولین بار، در قالب یک الگوی مبتنی بر نظریه بازی، اهمیت به کارگیری سیاست فریبکاری را در شرایطی که در اقتصاد، تنها یک بنگاه نماینده و یک برنامه‌ریز اقتصادی وجود داشته باشند، بیان نموده‌اند. در این الگو، بر اساس تابع جبران زیان اجتماعی، سه سیاست مصلحت‌گرایانه، قاعده‌گرایانه و فریبکارانه تحلیل و نشان داده می‌شود که از میان سیاست‌های مذکور، سیاست فریبکاری بهترین منفعت را برای اقتصاد در بر دارد. در سیاست فریبکاری، برنامه‌ریز اقتصادی در زمانی مانند T ، قول به انجام سیاستی در زمان $T+1$ می‌دهد ولی در زمان $T+1$ ، به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. در واقع سیاست فریبکاری، تناقض میان قول و عمل برنامه‌ریز اقتصادی است. با مختصر تأملی در آیات و روایات به نظر می‌رسد که مومنان و حاکمان از تناقض میان قول و عمل نهی شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ"، "كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ" (صف، ۲ و ۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید. نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. در واقع، خداوند متعال، صراحتاً مومنان را از تناقض میان قول و عمل پرهیز داده است. امیر مومنان (ع)، در ابتدای خطبه ۱۶ برای تبیین سیاست‌های حکومتی چنین بیان می‌دارند که "ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينُهُ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ ... " (آنچه را می‌گویم بر عهده می‌گیرم و نسبت به آن پایبندم، نهج البلاغه، ۱۳۹۰ ترجمه شیروانی ص: ۳۵). بنابراین، تحلیل دلایل مقبولیت سیاست فریبکاری در اقتصاد پولی در اقتصاد متعارف از یکسو و تبیین و تدبیر، جهت دستیابی به راهکارهایی جهت پرهیز از اعمال سیاست

فریبکاری در سیاست‌های اقتصادی از منظر دین مبین اسلام ضروری، خواهد بود. بنابراین، سوال این است که آیا سیاستگذاری فریبکاری که مبتنی بر خدعه و دروغ است، در اندیشه اسلامی مورد پذیرش قرار می‌گیرد؟ دلیل توجیه پذیر شدن سیاست فریبکاری در اندیشه نظام سرمایه‌داری چیست و آیا راهکاری برای عدم استفاده آن وجود دارد؟

این مقاله در جهت پاسخ به سوالات مذکور در شش بخش تهیه شده است. بخش اول، به مبادی سیاست فریبکاری در اقتصاد پولی می‌پردازد. در بخش دوم، مطالعات مرتبط با سیاست فریبکاری در اقتصاد پولی بیان می‌گردد. در بخش سوم، الگوی خوش‌نامی پرو و گوردن (۱۹۸۳) معرفی و تحلیل می‌گردد. در بخش چهارم، مبانی الگوی مذکور از منظر اندیشه دینی تحلیل می‌شود. در بخش پنجم، الگوی مذکور تعدیل و در بخش ششم جمع‌بندی و پیشنهادات بیان می‌شود.

۱. مبادی سیاست فریبکاری در اقتصاد پولی

اصالت سیاست، به عنوان ابزاری جهت کسب منفعت با فریبکاری چنان‌گه خورده است که گویا بدون فریبکاری، انسان‌ها نمی‌توانند در کنار هم زندگی کنند. ردپای این اندیشه را در جامعه‌شناسی هابز می‌توان مشاهده نمود. وی معتقد است؛ انسان موجودی بد سرشت است و "انسان‌ها گرگ یکدیگرند" (نوروزی، ۱۳۸۹، ص ۱۷). هابز، جامعه خود را بر سودجویی و خودخواهی افراد مبتنی می‌سازد. در چنین جامعه‌ای، افراد برای منافع شخصی خود، قراردادهای اجتماعی را امضا می‌کنند و مصلحت‌سنجی‌های شخصی جای اخلاق را می‌گیرد و این جامعه، همان جامعه سرمایه‌داری است که نظام اقتصادی متعارف براساس آن ترسیم می‌شود (بخشایش، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷).

اثرات سیاست فریب در اقتصاد متعارف در نظریه‌هایی چون فرار مالیاتی و خطر اخلاقی مستتر شده است. اما پیوند میان سیاست و فریبکاری در ادبیات اقتصاد سیاسی و خصوصاً اقتصادپولی در رویکرد کلاسیک‌های جدید نمایان است. با ظهور مکتب

کلاسیک‌های جدید به سبب مطالعات لوکاس در دهه ۱۹۷۰، کیدلند و پرسکات (۱۹۷۷)، نگاه جدیدی به اقتصاد سیاسی در چارچوب انتظارات عقلایی مطرح شد (پرسن و تابلینی، ۲۰۰۰، ص ۳). در این نگاه، اگر دولت در قول خود به سیاست‌های آتی (به خصوص در مورد تورم) پایبند باشد ولی در عمل، تورم را مازاد بر انتظارات تورمی اعمال کند، در چارچوب منحنی فیلیپس تعمیم یافته، باعث کاهش نرخ بیکاری از حد نرخ طبیعی می‌شود. این تفکر متأثر از شکل‌گیری تمایز میان سه نوع سیاست مصلحت‌گرا و قاعده‌گرا و فریبکارانه در حوزه اقتصاد سیاسی به صورت عام و در اقتصاد پولی به صورت خاص است.

سیاست‌های مصلحت‌گرایانه، سیاست‌های بهینه کوتاه‌مدت‌اند که در همان دوره تصمیم‌گیری، اجرا شده و امکان ارزیابی آنها در همان دوره ممکن است (کیدلند و پرسکات، ۱۹۷۷، ص ۴۷۳). اما سیاست‌های قاعده‌مند، سیاست‌های بهینه بلندمدت‌اند که در همان دوره تصمیم‌گیری، اجرا نشده و امکان ارزیابی آنها در همان دوره ممکن نیست، بلکه در دوره‌های زمانی دیگری اجرا می‌شوند. به اعتقاد برو و گوردن (۱۹۸۳)، در مقایسه دو سیاست مذکور، سیاست‌های قاعده‌مند، منافع بیشتری برای جامعه در مقایسه با سیاست‌های مصلحت‌گرایانه دارند زیرا که در چارچوب انتظارات عقلایی، سیاست‌های آتی دولت به عنوان یک متغیر کنترل در تصمیم‌گیری‌های زمان حال عوامل اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر سیاست‌ها، قاعده‌مند باشد، انتظارات تورمی بر اساس سیاست‌های آتی دولت شکل گرفته و قابل کنترل است ولی در سیاست‌های مصلحت‌گرا، شکل‌گیری انتظارات تورمی مبتنی بر سیاست‌های دولت نیست و قابل کنترل نیز نمی‌باشد. حال اگر برنامه‌ریز، در قول و بیان، خود را به قاعده پایبند بداند ولی در عمل مصلحت‌گرایانه عمل کند سیاست فریبکاری به کار برده است. به طور مثال، اگر برنامه‌ریز در زمان T بگوید درصدد است تورم را در زمان T ، به X درصد برساند و در همان دوره زمانی، اقدام به اعمال سیاست‌ها در جهت تحقق تورم صفر

درصدی نماید، سیاست مذکور، مصلحت گرایانه است. اما، اگر در زمان T بگویند درصدد است تورم را در زمان $T+1$ ، به X درصد برسانند، و در زمان $T+1$ ، به قول خود عمل کند، سیاست مذکور قاعده گرایانه است. حال، اگر برنامه ریز در زمان T بگویند درصدد است تورم را در زمان T ، به X درصد برساند ولی در زمان $T+1$ ، به صورت اختیاری، نرخ تورم را با سیاست های مصلحت گرایانه، به نحوی بیشتر از X درصد برساند- یعنی برخلاف آنچه در زمان T قول داده بود- عمل کند، سیاست فریبکاری است. در حالت اعمال سیاست فریبکاری، نرخ تورم بالاتر از نرخ انتظارات تورمی اعمال می شود که می تواند در چارچوب منحنی فیلیپس تعمیم یافته منجر به کاهش نرخ بیکاری از حد طبیعی آن شود. بنابراین، اعمال سیاست فریبکاری و منافع ناشی از آن برای اقتصاد کلان مقبولیت پیدا می کند و این اندیشه و تفکر در سایر مطالعات مرتبط هم، خود را تثبیت می کند.

۲. مطالعات مرتبط با سیاست فریبکاری در اقتصاد پولی

هاردوولیس (۱۹۹۲)، به تحلیل اثرات تمایل بانک مرکزی به اعمال سیاست فریبکاری با توجه به درجه باز بودن اقتصاد بر اساس الگوی بازی غیرهمکارانه نش پرداخته است. در چارچوب بازی غیر همکارانه نش، بانک مرکزی به دلیل منافع ناشی از افزایش تورم، تمایل به اعمال سیاست فریبکاری از طریق ایجاد اریب تورمی دارد. در مقابل، افزایش تورم باعث کاهش منافع کارگران به دلیل کاهش دستمزد واقعی می گردد و اتحادیه کارگری درصدد افزایش دستمزدها بر می آید. اکنون اگر اقتصاد به گونه ای در تعامل با محیط بیرون باشد که با درخواست افزایش دستمزد، سریعاً بتواند با استخدام نهاده های تولیدی واسطه ای و کارگران جدید با دستمزد پایین تر، باعث توافق در افزایش در دستمزد کارگران قبلی گردد، سیاست فریبکاری از طریق افزایش اریب تورمی می تواند باعث افزایش رفاه اجتماعی گردد.

دیسنبرگ و گونزالس (۲۰۰۴)، به تحلیل سیاست فریبکاری در یک الگوی مبتنی بر بازی تکراری میان برنامه‌ریز پولی و بخش خصوصی در چارچوب تعادل اشتاکلبرگ پرداخته‌اند. در این الگو، فرض شده که سازوکاری جهت الزام کردن برنامه‌ریز به تعهداتشان وجود ندارد و بخش خصوصی بر اساس قول مقام پولی در کنترل تورم، احتمال مشخصی را جهت اجرای سیاست‌های بیان شده برای اجرا در آینده، در نظر می‌گیرد (مثلاً نرخ دستمزد برای قراردادهای آتی را بیشتر از نرخ تورم اعمال شده توسط مقام پولی در نظر می‌گیرد). نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در نظر گرفتن احتمال ناشی از عدم تحقق قول مقام پولی در تصمیم‌گیری‌های بخش خصوصی، می‌تواند بیمه ریسک ناشی از عدم اجرای قول مقام پولی باشد و زیان بخش خصوصی را کاهش دهد. اما از آنجا که مقام پولی از الگوی تعادل اشتاکلبرگ استفاده می‌کند، مسلط بر تصمیم بخش خصوصی است و می‌تواند با اعمال سیاست فریبکاری، از طریق ایجاد مالیه تورمی منجر به افزایش رفاه گردد. بنابراین، در نهایت، سیاست فریبکاری می‌تواند منجر به بهبود کل جامعه (دولت و بخش خصوصی) گردد.

دی اپ و همکاران (۲۰۰۵)، به بررسی سیاست پولی بهینه برای کشورهای اروپایی با روش کالیبراسیون پرداخته‌اند. در این تحقیق، سه رژیم سیاست پولی تحت بررسی قرار گرفته است. رژیم اول، قاعده سیاست پولی در شرایطی است که مقام پولی الزام به اجرا نداشته باشد و تنها با بیان قول و قرار، سعی در هدایت انتظارات تورمی دارد. در این حالت هزینه فریبکاری کم و تمایل به اعمال سیاست فریبکاری زیاد می‌باشد. در رژیم دوم، مقام پولی، سیاست مصلحت‌گرایانه اتخاذ می‌کند. از آنجا که در این رژیم، سیاست‌های آتی شفاف نیست، در صورتی که ساز و کار شکل‌گیری انتظارات تورمی در بنگاه‌های اقتصادی، عقلایی باشد، هزینه اجرای سیاست فریبکاری برای مقام پولی نامعلوم خواهد بود. در رژیم سوم، دولت متعهد به اجرای قاعده سیاست پولی است. از آنجا که اعمال سیاست فریبکاری هزینه بالایی دارد، امکان اجرای سیاست فریبکاری

بسیار ناچیز است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، در شرایطی که سازوکار شکل‌گیری انتظارات تورمی در کشورهای اروپایی گذشته‌نگر باشد، افزایش ملایم نرخ تورم مازاد بر انتظارات تورمی می‌تواند با اثرگذاری بر نرخ بهره واقعی، اثر خنثی بودن سیاست پولی بلندمدت را از بین ببرد. در واقع، رژیم مناسب پولی برای کشورهای اروپایی، راه کاری مابین رژیم اول و سوم خواهد بود که دولت هم متعهد به قاعده است و هم بتواند به اعمال سیاست فریبکاری بپردازد.

بوهن (۲۰۰۹) به تحلیل اثرات سیاست‌های فریبکاری مالی بر سیاست فریبکاری پولی در چارچوب الگوی اریب تورمی دیکسیت و لامبرتینی (۲۰۰۳)، می‌پردازد. در شرایطی که بانک مرکزی، یک بانک مرکزی محافظه کار باشد می‌تواند اریب تورمی ناشی از سیاست‌های مالی را کنترل کند و در غیر این صورت وجود بانک مرکزی مستقل و متعهد به اجرای سیاست‌های پولی انعطاف‌ناپذیر، خود باعث تشدید پدیده فریبکاری سیاست پولی، از طریق ایجاد افزایش اریب تورمی از ناحیه سیاست پولی می‌گردد. در این تحقیق، تابع هدف مقام پولی بر اساس اهداف سیاست‌های مالی (مخارج و درآمدهای دولت) در کنار سیاست‌های هدف تورمی و کاهش بیکاری با وزن یکسانی تصریح شده است. نتایج بهینه سازی از تابع هدف مقام پولی مبتنی بر تعادل نش، گویای آن است که هرگونه سیاست فریبکاری مالی (افزایش مخارج دولت مازاد بر آنچه تعهد شده است)، باید از طریق سیاست فریبکاری پولی دیگر، از سوی مقام پولی محافظه کار حمایت شود. بنابراین، دستیابی به اریب تورمی بهینه در جهت افزایش رفاه جامعه و اثرگذاری سیاست‌های پولی و مالی، نیازمند اعمال سیاست فریبکاری دو جانبه پولی و مالی است.

درخصوص مطالعات مخالف سیاست فریبکاری در اقتصاد پولی، می‌توان به استدلال طرفداران سیاست قاعده‌گرایی اشاره کرد. این گروه اعتقاد دارند سیاست فریبکارانه، سیاستی کوتاه‌مدت است و در بلندمدت با دوام نیست و قاعده‌گذار باید با

اعمال قاعده سیاست پولی از بروز فریبکاری جلوگیری کند. مشکل سیاست‌های قاعده‌گرا، مسئله تعهد مقام پولی و سازو کار چگونگی متعهد کردن مقام پولی (مثلاً بانک مرکزی مستقل)، در نظام‌های اقتصادی مختلف است. بنابراین، در عرصه بین‌المللی، همچنان سیاست فریبکاری، اصالت خود را حفظ کرده است. اما، در زمینه مطالعات اسلامی مرتبط با سیاست فریبکاری در اقتصاد پولی، مطالعه‌ای وجود ندارد. تنها می‌توان به مطالعه کمیجانی و همکاران (۱۳۹۲)، اشاره کرد. در این مطالعه، تحلیلی در خصوص چگونگی تعهد بانک مرکزی به پایبندی به قاعده حجم پول و پایه پولی، همچنین تحلیلی در رد یا قبول سیاست فریبکاری، ارائه نشده ولی استفاده از حجم پول و پایه پولی در قاعده سیاست پولی تیلور و مک کالمرا به جای استفاده از نرخ بهره، به عنوان قاعده سیاست پولی مطلوب در شرایط بانکداری بدون ربا معرفی کرده است. در واقع، از یکسو، نتایج مطالعات مذکور در ادبیات اقتصاد متعارف دلالت بر آن دارد که سیاست فریبکاری به صورت گسترده‌ای در ادبیات اقتصاد متعارف وارد شده است و از سوی دیگر، ضعف و کمبود مطالعات اسلامی در این حوزه، ضرورت تحلیل ریشه‌های سیاست فریبکاری و انطباق با مبانی ارزشی و اعتقادی حاکم در دین مبین اسلام را دو چندان می‌نماید.

۳. تحلیل الگوی خوش نامی برو و گوردن (۱۹۸۳)

مسئله خوش نامی مقام پولی در قالب حداقل‌سازی تابع زیان خالص جامعه تصریح می‌شود. برنامه‌ریز به دنبال حداقل کردن ارزش حال زیان خالص اجتماعی ناشی از تورم $E(z_t)$ است.

$$E(z_t) = \frac{\alpha}{2} \cdot \pi_t^2 - \beta(\pi_t - \pi^e) \quad (1)$$

$\frac{\alpha}{2} \cdot \pi_t^2$ هزینه ناشی از تورم و $\beta(\pi_t - \pi^e)$ منفعت ناشی از افزایش تورم است. π^e تورم انتظاری است.

α و β ، پارامترهای مثبت و بزرگتر از یک هستند. بازیگران در الگوی بازی طراحی شده، بنگاه‌های اقتصادی از یک سو و دولت (یا مقام پولی) از سوی دیگر می‌باشند. تابع پرداخت در چهار چوب نظریه بازی به گونه‌ای است که افزایش منافع دولت باعث کاهش زیان اجتماعی جامعه و کاهش منافع بنگاه‌ها باعث کاهش زیان اجتماعی جامعه می‌شود. برای بنگاه‌های اقتصادی، تورم، به منزله‌ی هزینه است. بنابراین، افزایش آن باعث افزایش زیان اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر برای دولت، تورم مازاد بر انتظارات تورمی، دارای منفعت است. پس افزایش تورم (π_t) از یک سو باعث افزایش زیان اجتماعی و از سوی دیگر باعث کاهش زیان اجتماعی می‌شود. بنابراین، بازی میان بنگاه‌های اقتصادی و دولت شکل می‌گیرد. برو و گوردن (۱۹۸۳)، اثرات تورم بر زیان اجتماعی را در قالب سه نوع سیاستگذاری پولی به شرح زیر محاسبه نموده‌اند.

۳-۱. سیاست پولی مصلحت‌گرایانه

سیاست مصلحت‌گرایانه، سیاستی است بهینه که در زمانی مانند T، تصمیم‌گیری و در همان زمان اجرا می‌شود.

با مشتق‌گیری از تابع موجود در رابطه (۱)، مقدار تورم بهینه به صورت زیر

می‌گردد:

$$\pi_t = \frac{\beta}{\alpha} \quad (2)$$

با قراردادن رابطه (۲) در (۱)، به سبب آنکه تورم انتظاری با تورم برابر است، عبارت $(\pi_t - \pi^e)$ صفر می‌شود، بنابراین، خالص زیان اجتماعی در صورت اعمال سیاست مصلحت‌گرایانه به صورت زیر می‌گردد:

$$E_d(z_t) = \frac{\beta^2}{2\alpha} \quad (3)$$

۳-۲. سیاست پولی قاعده‌مندانه

سیاست قاعده‌گرایانه، سیاستی است بهینه که در زمان T ، تصمیم‌گیری می‌شود تا در زمان دیگر مانند $T+1$ اجرا شود. با فرض آنکه سیاستگذار در زمان T ، اعلام می‌کند که نرخ تورم در زمان $T+1$ ، صفر خواهد بود (یعنی به دنبال ایجاد حداکثر منافع برای بنگاه‌های اقتصادی باشد)؛ براین اساس، انتظارات تورمی هم صفر می‌شود. بنابراین، هم نرخ تورم و هم نرخ تورم انتظاری صفر است. پس، خالص زیان اجتماعی در صورت اعمال سیاست پولی قاعده‌مندانه، به صورت زیر است.

$$E_R(Z_T) = 0 \quad (۴)$$

۳-۳. سیاست پولی فریبکارانه

سیاست فریبکارانه، سیاست بهینه‌ای است که در زمان T ، تصمیم‌گیری، تا در زمان دیگر مانند $T+1$ اجرا شود، اما در زمان $T+1$ ، به صورت مصلحت‌گرایانه اجرا می‌شود. در واقع، سیاستگذار، در قول خود قاعده‌مندی را بیان می‌کند ولی در عمل، مصلحت‌گرایانه عمل می‌کند. در حالت بهینه، تورم باید صفر شود. بنابراین، قول مقام پولی به جامعه در ایدآلانه‌ترین حالت، تحقق تورم صفر است. بر اساس این قول، انتظارات تورمی صفر می‌شود. چون بنگاه‌ها به قول مقام پولی اعتماد می‌کنند. اما به دلیل فریبکاری مقام پولی در زمان اجرا، تورم صفر نمی‌شود.

$$\pi_t^e = 0 \text{ و } \pi_t = \frac{\beta}{\alpha}$$

$$E_c(z_t) = -\frac{\beta^2}{2\alpha} \quad (۵)$$

جدول (۱): زیان اجتماعی ناشی از سه سیاست

مصلحت‌گرایانه، قاعده‌گرایانه و فریبکارانه

عنوان	سیاست مصلحت‌گرایانه	سیاست قاعده‌گرایانه	سیاست فریبکارانه
زیان اجتماعی	$\frac{\beta^2}{2\alpha}$	0	$-\frac{\beta^2}{2\alpha}$

منبع: برو و گوردن (۱۹۸۳، صص ۸-۱۰۷)

بر اساس جدول (۱)، سیاست فریبکارانه منافع بیشتری (کمترین زیان اجتماعی) را برای جامعه دارد.

۴. تحلیل مبانی الگوی برو و گوردن (۱۹۸۳) از منظر الگوی ایده‌آل اسلامی

در این قسمت، در ابتدا، تحلیل تطبیقی از عقلانیت ابزاری و عقلانیت اسلامی بیان و ارتباط عقلانیت اسلامی و سیاستگذاری بیان می‌شود. در ادامه، سازو کار شکل‌گیری انتظارات تورمی از منظر الگوی ایده‌آل اسلامی تحلیل می‌شود.

۴-۱. تحلیل تطبیقی عقلانیت ابزاری و اسلامی

در الگوی برو و گوردن، فرض بر این است که سیاست‌های آتی دولت به دلیل آنکه باعث تغییر در منافع بنگاه‌های اقتصادی می‌شوند، عامل اصلی در شکل‌گیری انتظارات تورمی‌اند. مثلاً، اینکه دولت قرار است مالیات را کم یا زیاد کند و یا حجم پول یا نرخ بهره را تغییر دهد، بر رفتارهای اقتصادی زمان حال بنگاه‌ها تأثیرگذار است. بنابراین، ارتباط سیاست‌های حکومت با بنگاه‌های اقتصادی، صرفاً در چارچوب منافع مبتنی بر عقلانیت ابزاری، طراحی شده است.

عقلانیت ابزاری که در واقع رویکرد غالب عقلانیت لیبرال است، بررسی ابزارهایی است که ما را به هدف می‌رسانند. در این نوع عقلانیت، تنها به رابطه‌ی ابزار و هدف توجه می‌شود، اما ارزیابی اهداف، بیرون از حوزه عقلانیت ابزاری قرار می‌گیرد. در این معنا، رفتار عقلانی، رفتاری نیست که اهداف عقلانی دارد، بلکه رفتاری است که بر اساس راحت‌ترین و در دسترس‌ترین وسایل رسیدن به هدف‌ها طراحی شود. آنچه اصالت دارد سود بیشتر با هزینه کمتر است (اصغری، ۱۳۸۴، صص ۱۶۶-۱۷۱). در مقابل، عقلانیت در اندیشه اسلامی، در خدمت امیال نبوده و ابزاری برای رسیدن به خواست‌ها نمی‌باشد. بلکه، به شناخت هدف نیز تأکید می‌شود. این هدف باید باعث کمال مطلوب شود.

عقلانیت اسلامی معاوضه و تقابلی حتی با عقل ابزاری ندارد و توصیه‌های مؤکدی در عقل معاش و عقلانیت فنی دارد. اما این عقلانیت، نه تنها در عقل معاش متوقف نمی‌گردد، بلکه، افق دید را توسعه می‌دهد و در عرصه‌های اخلاقی و معرفتی نیز، به سؤالات‌های اصلی و ریشه‌ای انسان پاسخ می‌گوید (اصغری، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲). در عقلانیت اسلامی، منشاء منفعت یا ضرر، اعمال انسانی است. چه در ارتباط با خود فرد باشد و چه در رابطه با دیگران، و این نفع یا ضرر به نسبت سیر به سوی کمال حقیقی و هدف سنجیده می‌شود. علامه طباطبایی (ره) معتقد است در عرصه عقل عملی و ادراکات اعتباری، آنچه باعث جعل این اعتبارات می‌گردد، مصلحتی از مصالح زندگی، نیازها و احتیاجات انسان است. انسان با وضع این اعتبارات و اعمال و رفتار خود، در مسیر کمال وجودی و حقیقی خویش قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، صص ۱۶-۵۵۰). لذا، عقلانیت در اسلام به حسن و قبح عقلی منحصر نشده و از جامعیت خاصی برخوردار است. در عرصه تولید علم نیز، با پذیرش عقلانیت اسلامی، این امکان برای نظریه‌پرداز اقتصاد اسلامی فراهم می‌شود تا به تناسب موضوعات، با استفاده از آموزه‌های دینی به تحلیل و تبیین پدیده‌ها بپردازد (عیسوی، ۱۳۷۹، صص ۲۴-۲۵).

۴-۲. عقلانیت اسلامی و سیاستگذاری

در عقلانیت اسلامی، تمایزی میان اخلاق و سیاست به چشم نمی‌خورد. زیرا در اسلام، اخلاق و سیاست - اعم از سیاست به مفهوم متعارف یا سیاست اقتصادی و غیر آن - دارای هویت واحد هستند. اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند. بنابراین، نمی‌توان مرز قاطعی میان اخلاق و سیاست قائل شد و هر یک را به حوزه‌ای خاص منحصر ساخت. همچنین، این دو نمی‌توانند ناقض یکدیگر باشند. این دیدگاه، نظام اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر می‌شمارد و معتقد است که هر آن چه در سطح فردی اخلاقی می‌باشد،

در سطح اجتماعی نیز چنین است و هر آن چه در سطح فردی و برای افراد غیراخلاقی باشد، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولت مردان نیز غیراخلاقی است؛ برای نمونه، اگر فریبکاری در سطح افراد اعمال بدی است، برای حاکمیت نیز بد به شمار می‌رود. اگر شهروندان باید صادق باشند، حکومت نیز باید صداقت پیشه کند، از این رو هیچ حکومتی نمی‌تواند در عرصه سیاست، خود را به ارتکاب اعمال غیر اخلاقی مجاز بداند و مدعی شود که این کار لازمه سیاست بوده است (اسلامی، ۱۳۸۳). در واقع رفتار مصلحت‌گرایانه مبتنی بر پایه و اساس فریب توجیه‌پذیر نیست زیرا که مصلحت در اندیشه دینی در بستر عقلانیت اسلامی تعریف می‌شود.

میرزای قمی، مصلحت را دفع ضرر و کسب منفعت برای آخرت و دنیا می‌داند (قمی، ۱۳۰۳ق، ص ۸۵). مصلحت هم به لحاظ وزن ادبیاتی و هم در معنا، مانند منفعت است. برخی دیگر می‌گویند: مصلحت در لغت به معنای منفعت است و در اصطلاح علمای شریعت عبارت است از منفعتی که شارع مقدس آنرا برای حفظ دین و نفوس و عقول بندگان مورد توجه قرار داده است (مرعشی، ۱۳۷۱، ص ۱۲-۱۵).

حسینی مخالفت نکردن با قواعد و سیاست‌های کلی شریعت، قطعی و حتمی بودن مصلحت، رعایت اهم و مهم در مقام تعارض و تزاحم دو مصلحت، عمومی و کلی بودن و رعایت عدالت را ضوابط اعمال مصلحت برشمرده است. به طور کلی، می‌توان گفت محدود نبودن به حیات دنیوی و وجود ماهیت هنجاری، لازمه هرگونه اعمال مصلحت در حکومت اسلامی است (۱۳۷۸، ص ۱۲۰).

امام خمینی (ره) بر این باور است که حاکم اسلامی می‌تواند در موضوعات، طبق صلاح مسلمین و یا صلاح حوزه حکومتی خود عمل کند. چنین اختیاری، استبداد به رأی نیست، بلکه عمل کردن طبق صلاح و خیر است. نظر حاکم، مانند عمل او تابع مصلحت است (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۶۱). بر این اساس، ملاک و مبنای تصرفات و احکام حکومتی، لزوم رعایت مصلحت نظام، جامعه و تقدم آن بر سایر

مصالح است؛ خواه مصلحت به مفهوم مصلحت مردم در جهت رفاه حال آنان باشد یا مصلحت نظام در بعد سیاسی باشد که تشخیص آن هم با مقام امامت و ولایت است (عمید زنجانی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ص ۲۲۰). دولت اسلامی می‌تواند در محدوده شرع مقررات خاص جعل و براساس اصل منطقه الفراغ یا رعایت مصلحت عمومی یا ولایت مطلقه، قوانین حکومتی متغیر تعیین کند (رضایی، ۱۳۸۲، صص ۷۹-۸۰). براین اساس، از آنجا که فقه، در برگزیده قواعد شریعت است، این قواعد، هم، در تمام عرصه‌های زندگی فردی و هم، در عرصه حکومتی موجود می‌باشند، موضوعیت بسیاری از قواعد فقهی مستلزم، وجود حکومت است. پس، تا وقتی که حکومتی در کار نباشد، دلایل جمعی و عمومی احکام شرع موضوعیت نمی‌یابد. حکومت، نماینده عموم است. حاکم، مفتی نیست که فتوا بدهد، بلکه او با حکم حکومتی سروکار دارد. بنابراین، احکام، باید متضمن منافع کلی و عمومی جامعه باشد (حسن‌پور، ۱۳۷۸) و ارتباط حاکم با مردم، براساس اصل وحدت و یگانگی امت و امام و اصل ولایت تحقق می‌یابد و ملاک و معیار حکومت ولایی مبتنی بر تحقق عدالت است. مسلماً، تحقق‌پذیری عدالت، تعاهد و اعتماد میان مردم و حکومت خواهد بود که درک آن، نیازمند عقلانیتی فراتر از عقلانیت ابزاری مادی است.

۳-۴. انتظارات تورمی از منظر الگوی ایده آل اسلامی

در الگوی برو و گوردن (۱۹۸۳)، سازو کار شکل‌گیری انتظارات مبتنی بر انتظارات عقلایی است و آنچه باعث شکل‌گیری انتظارات تورمی، منافع ناشی از سیاست‌های آتی برنامه‌ریز است. به طور مثال، با قول مقام پولی به تحقق تورم ۱۰ درصدی در سال آینده، سه نوع انتظار تورمی شکل می‌گیرد. در حالت اول، انتظار تورمی معادل ۱۰ درصد شکل می‌گیرد. در حالت دوم، بیشتر از ۱۰ درصد و در حالت سوم، کمتر از ۱۰ درصد خواهد بود. در چارچوب عقلانیت ابزاری، حداقل انتظارات تورمی جامعه ۱۰ درصد است و در صورت افزایش بی‌اعتمادی به دولت، حالت دوم (یعنی انتظارات

تورمی مازاد بر ۱۰ درصد) شکل می‌گیرد. اما از منظر اندیشه دینی، حالت سوم پدیدار می‌شود. زیرا که ارتباط میان افراد مومن با حکومت لزوماً در چارچوب عقلانیت ابزاری تعریف نمی‌شود. افراد مؤمن، جامعه را امت واحده می‌دانند، منافع دولت را - حتی اگر سیاست‌های دولت در مقاطعی منجر به افزایش تورم شود- از خود جدا نمی‌کنند. بنابراین، با حسن ظن به سیاست‌های آتی دولت، نه تنها از بروز انتظارات تورمی فزاینده (حالت دوم) جلوگیری می‌نمایند، بلکه حالت اول را هم نمی‌پذیرند و سازوکار شکل‌گیری انتظارات را به سمت حالت سوم سوق می‌دهند. زیرا که پیکره امت واحده براساس حفظ به عهد و وفاست. قرآن، درباره حفظ عهد و وفای به آن می‌فرماید: «و به پیمان‌ها وفا کنید که قطعاً پیمان‌ها مورد پرسش قرارخواهند گرفت» (اسراء: ۳۴). این آیه شریفه، مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده، شامل عهدهای فردی، بین دو نفری، اجتماعی، بین قبیله‌ای، قومی و امتی است. از نظر اسلام، وفای به عهدهای اجتماعی مهمتر از وفای به عهدهای فردی است؛ زیرا عدالت اجتماعی مهمتر و نقض آن بسیار ناپسند و نادیده گرفتن حقوق عمومی است. اساساً، اسلام عنایتی که در باب رعایت عهد و پیمان دارد، آن را منحصر به عهد اصطلاحی نکرده، بلکه حکم را به گونه‌ای عمومیت داده که شامل هر شالوده و اساسی که بر آن اساس بنایی ساخته می‌شود، می‌گردد (کميجانی و همکاران، ۱۳۹۱، صص ۱۳۳-۱۳۴).

بنابراین، بر اساس آیه عهد (اسراء، ۳۴) و سایر ادله دینی، حکم و اصل اولی، رعایت مفاد اصل پایبندی است. دولت اسلامی نمی‌تواند از آن عدول کند، مگر به حکم ثانوی و در جایی که شارع مقدس به واسطه مصلحت نظام، آن هم تا زمان وجود مصلحت، به او اجازه داده باشد. بنابراین، اصل اولی در قاعده‌گذاری سیاست پولی در نظام اقتصادی اسلام، باید پایبندی به عهد مقام پولی بر اساس معیارهای پذیرفته شده حاکمیت دینی باشد. عدول از آن تنها در موارد اضطراری و اصل ثانوی مصلحت نظام امکان‌پذیر است. بدیهی است احکام اضطراری و مصلحتی کوتاه‌مدت و محدود بوده و

تنها دایره مصلحت را شامل می‌شود. هر چیزی که خارج از دایره مصلحت باشد، دولت ضامن است و باید به نحو مقتضی آن را جبران کند. بدیهی است از آنجا که دولت نماینده مردم برای اعمال مصلحت‌شان است، در نتیجه "تصرفات و کیل با رعایت مصلحت موکل صحیح است" (حلی، ج ۱، ص ۲۳). براین اساس، هرچند، افزایش رفاه کل جامعه یکی از اهداف مقام پولی است؛ با توجه به مبادی فلسفی ناظر به عقلانیت جامع اسلامی و نیز ضوابط فقهی ناظر به حدود الهی، اعمال سیاست پولی که موجب تخدیش مبانی اخلاقی شده و به اصول تعاهد و اعتماد لطمه وارد سازد مقبول اسلام نخواهد بود.

۵. الگوی تعدیل شده

در الگوی ایده‌آل اسلامی، افزایش تورم نباید باعث افزایش انتظارات تورمی شود. زیرا که بر اساس اصل ولایت، ارتباط بنگاه‌های اقتصادی با دولت مبتنی بر دوستی و اعتماد است. در واقع ولایت فقیه، به عنوان نهادی، پیونددهنده بنگاه‌های اقتصادی با دولت در جهت یکسو کردن منافع آنها و پرهیز از هرگونه زیاده خواهی است. بنابراین، حتی، اگر سیاست‌های برنامه‌ریز منجر به بروز انتظارات تورمی شود ولی این انتظارات فرآینده نیست و اعتماد به دولت توسط بنگاه‌های اقتصادی که در راستای اعتماد به ولی فقیه و حفظ نظام است، از فرآینده شدن انتظارات تورمی جلوگیری می‌کند. پذیرش این مسئله، نیازمند عبور جامعه از عقلانیت ابزاری و تحقق عقلانیت اسلامی است. بنابراین، با پذیرش عقلانیت اسلامی، افزایش سیاست‌های تورم‌زا توسط دولت، منجر به بروز انتظارات تورمی به صورت فرآینده نمی‌شود. بیان ریاضی این عبارت به صورت زیر است:

$$\pi^e = \gamma_1 - \pi_t \quad (6)$$

π^e ، انتظارات تورمی، π_t ، تورم ایجاد شده از سیاست‌های دولت و γ_1 ، ضریب فرآینده انتظارات تورمی است. بر اساس استدلال‌های مذکور، $0 < \gamma_1 < 1$ است. از

سوی دیگر، بخش دیگری از انتظارات تورمی بنگاه‌ها مستقل از سیاست‌های دولت است. زیرا براساس قواعد فقهی متعدد (بیان شده در بخش‌های پیشین)، یک فرد مومن به دلیل روحیه‌ی عدالت‌خواهی، عقلانیت عمل‌گرا دارد. یعنی در رفتارهای خود، در جهت حمایت از نظام و ولایت سعی در همراهی با دولت دارد. این روحیه عدالت‌خواهی با γ_0 ، نشان داده می‌شود.

بر این اساس می‌توان، شکل‌گیری انتظارات تورمی، موجود در رابطه (۶) را به صورت زیر در نظر گرفت.

$$\pi^e = \gamma_0 + \gamma_1 \cdot \pi_t \quad (7)$$

بنابراین، از منظر الگوی ایده‌آل اسلامی، انتظارات تورمی (π^e)، به دو بخش تقسیم می‌شود. بخشی از آن متأثر از واقعیت‌های موجود است. یعنی حتماً باید یک عامل ایجادکننده تورم (مثلاً قول یا فعل مقام پولی) وجود داشته باشد که به واسطه آن انتظارات شکل گیرد. این بخش، به صورت $\gamma_1 \cdot \pi_t$ نشان داده می‌شود. در چارچوب عقلانیت ابزاری، $\gamma_1 < 1$ است. اما بر اساس عقلانیت اسلامی $0 < \gamma_1 < 1$ ، خواهد بود. زیرا اولاً، مردم در یک جامعه‌ی اسلامی سطحی نگر و کوتاه بین نمی‌باشند و قول مقام پولی در اعمال سیاست‌های انبساطی و تورم‌زا را در چارچوب منافع بلندمدت جامعه به عنوان امت واحد تحلیل می‌کنند و به دلیل اصل ولایت، اهداف اقتصادی مردم و دولت در حکومت اسلامی، مشترک است. این مسئله، باعث خوش‌بینی و اعتماد مردم شده و باعث می‌شود تغییرات در تورم (قول مقام پولی از سیاست‌های تورم‌زای آتی) با ضریب کمتری باعث بروز انتظار تورمی شود. در واقع، مردم به برنامه‌ریز و مقام پولی در حکومت اسلامی حُسنِ ظن دارند. بنابراین، $0 < \gamma_1 < 1$ می‌گردد. در چارچوب عقلانیت غیرابزاری، با افزایش حسن ظن، γ_1 ، به سمت صفر و در چارچوب عقلانیت ابزاری و با افزایش سوء ظن به سمت مقداری بزرگتر از یک میل می‌کند.

اما بخش دیگری از انتظارات تورمی، که آنهم متأثر از عقلانیت اسلامی است، مبتنی بر باورها و اعتقادات ارزشی که ریشه آن انتظار به تحقق عدالت است، که در رفتار یک مؤمن تجلی می‌یابد. این بخش با γ_0 نشان داده می‌شود. در واقع γ_0 بخشی از انتظارات تورمی است که منشاء آن دولت نیست و انتظار به تحقق عدالت نامیده شده است. از آنجا که انتظار در تحقق عدالت وابسته به قول مقام پولی نیست و به روحیه فرد مؤمن و گاه روحیه جامعه در تحقق از عدالت بستگی دارد، این بخش مجزا از قول مقام پولی است و به صورت $\gamma_0 < 0$ نشان داده می‌شود. بنابراین، هر قدر انتظار به تحقق عدالت به عنوان یک باور ارزشی افزایش یابد، انتظارات تورمی کاهش می‌یابد. بنابراین، در یک جامعه اسلامی، چنانچه مطالعات تجربی نشان دهد که، $0 < \gamma_1 < 1$ و $\gamma_0 < 0$ می‌باشد، دلالت‌های مورد توقع از الگوی ایده‌آل اسلامی در این مقاله تحقق می‌یابد و نتایج الگوی برو و گوردن مبتنی بر اعتبار سیاست فریبکاری رد می‌شود.

در ادامه، با وارد کردن سازو کار شکل‌گیری انتظارات بر اساس الگوی ایده‌آل اسلامی در الگوی اولیه برو و گوردن (۱۹۸۳)، نشان داده می‌شود که سیاست‌های مصلحت‌گرایانه و قاعده‌گرایانه تعدیل شده بر اساس الگوی ایده‌آل اسلامی، نسبت به الگوی اولیه برو و گوردن (۱۹۸۳)، می‌توانند منافع بیشتری برای جامعه در بر داشته باشند.

۵-۱. سیاست مصلحت‌گرایانه تعدیل شده

با قراردادن رابطه (۷) در رابطه (۱) (قراردادن انتظارات تورمی مبتنی بر الگوی ایده‌آل اسلامی)، تابع زیان اجتماعی به صورت رابطه (۸) می‌شود:

$$E(z_t) = \frac{\alpha}{2} \cdot \pi_t^2 - \beta \pi_t (1 - \gamma_1) + \beta \gamma_0 \quad (8)$$

با مشتق‌گیری از رابطه (۸) بر حسب نرخ تورم، مقدار تورم بهینه به صورت رابطه (۹) می‌گردد.

$$\pi_t = \frac{\beta(1-\gamma_1)}{\alpha} \quad (9)$$

از آنجا که در سیاست مصلحتی، انتظارات تورمی با تورم برابر است، تابع زیان اجتماعی در رابطه (۱)، به صورت $E(z_t) = \frac{\alpha}{2} \cdot \pi_t^2$ می‌گردد، که با قرار دادن مقدار تورم بهینه از رابطه (۹) در این تابع زیان اجتماعی، زیان اجتماعی بهینه ناشی از سیاست مصلحت‌گرایانه بر اساس سازوکار شکل‌گیری انتظارات متأثر از الگوی ایده‌آل اسلامی به شرح زیر می‌شود:

$$E(z_t) = \frac{\beta^2}{2\alpha} \cdot [(1 - \gamma_1)^2] \quad (10)$$

عبارت $[(1 - \gamma_1)^2]$ ، به ازای هر مقدار γ_1 که بین صفر و یک است، کوچکتر از یک می‌شود. بنابراین، مقدار زیان اجتماعی در رابطه (۱۰)، که مقداری مثبت است کمتر از رابطه (۳) می‌گردد. پس مشاهده می‌شود که با وارد کردن انتظارات بر اساس ارزش‌های اسلامی، زیان اجتماعی خالص برنامه ریز درسیاست‌گذاری مصلحت‌گرایانه کاهش می‌یابد.

۲-۵. سیاست قاعده‌گرایانه تعدیل شده

بر اساس رابطه (۱)، وقتی دولت بیان می‌کند تورم را به صفر می‌رساند، تابع زیان اجتماعی به صورت زیر می‌گردد. یعنی متأثر از انتظارات تورمی می‌گردد.

$$E(z_t) = \beta \pi^e \quad (11)$$

در این حالت انتظارات تورمی، صفر نمی‌شود. با وارد کردن رابطه (۷) در رابطه (۱۱)، رابطه (۱۲) به صورت زیر استخراج می‌شود:

$$E(z_t) = \beta \gamma_0 + \beta \gamma_1 \cdot \pi_t \quad (12)$$

از آنجا که π_t بر اساس سیاست قاعده‌گرا، صفر فرض شده، بنابراین، زیان اجتماعی در شرایط جدید به صورت زیر می‌شود:

$$E(z_t) = \beta \cdot \gamma_0 \quad (13)$$

با توجه به آنکه γ_0 منفی است، عبارت فوق منفی می‌شود. از آنجا که در الگوی برو و گوردن (۱۹۸۳)، زیان اجتماعی ناشی از اعمال سیاست قاعده‌گرا صفر بوده است،

به کارگیری انتظارات در اندیشه دینی باعث می‌شود که در صورت اعمال قاعده سیاست پولی، زیان اجتماعی کمتر از قاعده سیاست پولی برو و گردن (۱۹۸۳) گردد. همانطور که جدول (۲) نشان می‌دهد به کارگیری انتظارات در اندیشه دینی چه در قالب سیاستگذاری مصلحتی و چه سیاستگذاری قاعده‌مند، می‌تواند زیان اجتماعی کمتری داشته باشد.

جدول (۲): مقایسه زیان اجتماعی ناشی از سیاست‌های مصلحت و قاعده‌گرایانه

مبثنی بر شکل‌گیری انتظارات تورمی

توضیحات	زیان اجتماعی با سیاست مصلحتی	زیان اجتماعی با اعمال قاعده هدف تورمی
شکل‌گیری انتظارات در نظام اقتصاد متعارف	$Z_1 = \frac{\beta^2}{2\alpha} > 0$	$Z_3 = 0$
شکل‌گیری انتظارات در نظام اقتصاد اسلامی	$Z_2 = \frac{\beta^2}{2\alpha} \cdot [(1 - \gamma_1)^2] < Z_1$	$Z_4 = \beta \cdot \gamma_0 < 0 < Z_3$

منبع: نتایج تحقیق

اکنون در انتها، شرطی معرفی می‌شود که به واسطه آن شرط نشان داده می‌شود چگونه یک جامعه می‌تواند با افزایش انتظار جامعه به تحقق عدالت، باعث سلب مقبولیت سیاست فریبکاری گردد.

۳-۵. شرط عدم استفاده از سیاست فریبکاری

در بخش قبل، اثبات گردد که در اندیشه اسلامی، چگونه سیاست فریبکاری مشروعیت ندارد و بدون اعمال این سیاست نیز می‌توان تابع زیان جامعه را حداقل نمود. اما در واقعیت و عمل، اگر، یک سیاستگذار اقتصادی که از سیاست فریبکاری استفاده می‌کند، بخواهد به سمت حذف سیاست فریبکاری در سیاستگذاری‌های اقتصادی برود چه شرطی لازم دارد؟

در بخش اول مقاله اشاره شد، ارزش تابع زیان مقام پولی در صورت اعمال سیاست فریبکاری، $-\frac{\beta^2}{2a}$ می گردد که از تابع زیان در شرایط اعمال مصلحت و قاعده کمتر است. اما بیان سازوکار شکل گیری انتظارات تورمی در اندیشه اسلامی، ارزش توابع زیان اجتماعی در هر نوع سیاستگذاری کمتر از تابع زیان اجتماعی برو و گوردن (۱۹۸۳) گردید. از آنجا که بر اساس سیاست قاعده گرایانه تعدیل شده، نسبت به سیاست مصلحت گرایانه می تواند منافع بیشتری برای جامعه داشته باشد، از مقایسه ارزش تابع زیان اجتماعی مبتنی بر سیاست قاعده گرایانه با سیاست فریبکاری، شرطی جهت عدم استفاده از سیاست فریبکاری استخراج می گردد.

در چارچوب تابع زیان اجتماعی، شرط آنکه سیاست فریبکاری مورد استفاده قرار نگیرد آن است که زیان اجتماعی ناشی از سیاست قاعده گرایانه از منظر اندیشه دینی کمتر از زیان اجتماعی ناشی از سیاست فریبکاری باشد. یعنی:

$$\beta \cdot \gamma_0 < -\frac{\beta^2}{2a} \quad (14)$$

با حذف β از طرفین می شود:

$$\gamma_0 < -\frac{\beta}{2 \cdot a} \quad (15)$$

α ، وزنی است که برنامه ریز برای کاهش تورم در نظر دارد و γ_0 ، انتظار از تحقق عدالت است. $\frac{\beta}{\alpha}$ نرخ تورم بهینه بر اساس سیاست مصلحت گرایانه در الگوی برو و گوردن (۱۹۸۳) است.

این شرط می گوید، اگر انتظار عدالت کمتر از نیمی از تورم بهینه باشد، استفاده از سیاست فریبکاری معنا ندارد. در واقع هر چه γ_0 ، بیشتر باشد (مثلاً به سمت بی نهایت منفی میل کند)، اثر بخشی سیاست فریبکاری خنثی می شود. اما اگر انتظار جامعه از تحقق عدالت کم و ناچیز باشد (مثلاً به صفر نزدیک باشد)، یعنی جامعه، عدالت خواه نباشد، آنگاه اگر برنامه ریز تمام وزن تابع زیان اجتماعی (رابطه ۱) را به سمت کاهش تورم نشانه گیری کند (یعنی $\alpha = 1$ باشد و $\beta = 0$ باشد)، باز، باید سیاست فریبکاری

اعمال کند. در واقع، زمانی یک برنامه ریز به سراغ سیاست فریبکاری، می رود که در آن جامعه، در فزاینده شکل گیری انتظارات بنگاه های اقتصادی، انگیزه های عدالت خواهانه صفر و یا ناچیز باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

مقبولیت سیاست فریبکاری در نظام اقتصاد سرمایه داری متأثر از عقلانیت ابزاری و اصالت لذت است. براین اساس، ارتباط حکومت با مردم و عوامل اقتصادی مبتنی بر تمایز منفعت میان حکومت و مردم تصریح می شود. نتیجه تصریح مذکور شکل گیری پدیده انتظارات تورمی و نقش مقام پولی در بروز و تشدید آن است. اما در چهارچوب عقلانیت اسلامی، مقام پولی الزاماً باعث بروز انتظارات تورمی نمی شود زیرا تصریح ارتباط حکومت و مردم مبتنی بر ولایت است. ضرورت استقرار ارتباط ولایت محوری، معیار عدالت است که با معیار اصالت منفعت در تعارض قرار دارد. تصریح ارتباط ولایت محوری باعث می شود که اولاً شکل گیری انتظارات از مقام پولی مبتنی بر نفی سوء ظن و بلکه حسن اعتماد متقابل صورت پذیرد و انتظارات تورمی ناشی از قول مقام پولی در چهارچوب شکل گیری سازوکار انتظارات عقلایی تعدیل شود. با تعدیل شکل گیری سازو کار انتظارات تورمی، مقبولیت و مشروعیت سیاست فریبکاری مخدوش و سیاست های مصلحت گرایانه و قاعده گرایانه پس از تصریح جدید، می تواند منافع بیشتری برای جامعه به همراه داشته باشند. همچنین افزایش انتظار عدالت محوری به مقام پولی باعث کاهش اعتبار سیاست فریبکاری می گردد. با توجه به نتایج مذکور، پیشنهاد می شود، در مطالعات آینده، به سازوکارهای شکل گیری انتظارات تورمی مبتنی بر الگوی ایده آل اسلامی با تاکید بر نظام ولایت و عدالت محوری، منشاء غیر اسلامی انتظارات تورمی بالا در اقتصاد ایران، طراحی معیار انتظار و ادراک عدالت در نظام بانکداری اسلامی و اقتصاد کشور به همراه راه کارهای اجرایی جهت استقرار آن، پرداخته شود.

یادداشت‌ها

1. Cheating
2. Surprised Inflation
3. Barro and Gordon
4. Reputation
5. Discretion
6. Rule
7. Hobbes
8. Tax Evasion
9. Moral Hazard
10. Hardouvelis
11. Nash
12. Deissenberg
13. Gonzalez
14. Dieppe
15. Bohn
16. Dixit-Lambertini
17. Commitment
18. Payoff
19. Taylor
20. Mccallum

۲۱. برای توضیحات بیشتر در خصوص قواعد سیاست پولی به رساله دکتر باستانی فر ۱۳۹۱ مراجعه شد.

۲۲. از کاربردهای جدید تر این الگو در سیاستگذاری پولی، می‌توان به مطالعه روگورف (۱۹۸۵)، استوکی (۱۹۸۹) و سارجنت (۱۹۹۹)، اشاره نمود.

۲۳. منظور تمام عوامل اقتصادی (تولیدکننده و مصرف‌کنندگان) به غیر از دولت یا برنامه‌ریز است.

۲۴. برو و گوردن (۱۹۸۳)، تمایزی میان مقام پولی و دولت یا برنامه‌ریز قایل نمی‌شوند، در واقع مقام پولی هویتی مستقل از دولت ندارد.

۲۵. افزایش تورم مازاد بر انتظارات تورمی باعث معاوضه بیکاری با تورم در چارچوب منحنی فیلیپس تعمیم یافته می‌شود. ارزش بدهی‌های دولت را کاهش و در صورت

وجود کسری بودجه، مالیه تورمی، راه کاری جهت کاهش کسری بودجه دولت خواهد بود.

۲۶. در عقلانیت اسلامی، اموری مانند توجه به حق و باطل و عقل عملی نیز مورد توجه قرار می گیرد. برای توضیحات بیشتر به اثر دادگر و هادوی نیا (۱۳۹۱)، تحت عنوان " مطالعه تطبیقی عقلانیت اسلامی با رویکرد شناختی " مراجعه شود.

۲۷. به طور مثال، یک فرد مؤمن می داند احتکار حرام است. حال اگر فرد مؤمن با اعلام سیاست های آتی مقام پولی که تورم زا هم می باشد، بداند که با احتکار می تواند سود بیشتری کسب کند، هر چند این اقدام در چارچوب عقلانیت ابزاری سود آور است، اما احتکار نمی کند. زیرا می داند که احتکار می تواند باعث تشدید تورم و آسیب به نظام و مردم شود. در نقطه مقابل، سعی می کند با رفتارهای نوع دوستانه، کالاهایی را که در معرض احتکار قرار می گیرند در اختیار سایر مومنان قرار دهد و با این کار مانع از افزایش و حتی کاهش تورم شود.

۲۸. برای توضیحات بیشتر در خصوص ارتباط عدالت و ولایت به کتاب " ولایت فقهت و عدالت "، تألیف حضرت آیت الله جوادی آملی (۱۳۹۱) مراجعه شود.

۲۹. مسلماً از منظر کاربردی بودن رابطه مذکور، ضروری است که شاخصی برای انتظار عدالت استخراج و مقدار آن به صورت یک مقدار کمی برآورد شود که البته از حوصله این تحقیق خارج است و نیازمند مطالعات آتی است. بر این اساس، در این مقاله، صرفاً، فرض می شود که برای انتظار عدالت، یک شاخص مقداری وجود دارد که ارتباط آن با انتظارات تورمی منفی باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۳)، «نسبت اخلاق و سیاست»، بررسی چهار نظریه، علوم

سیاسی، شماره ۲۶.

اصغری، سیدمحمد، (۱۳۸۴)، «فقه و عقلانیت»، اندیشه نوین دینی، شماره ۲، پائیز، صص ۱۶۳-۱۸۵.

باستانی فر، ایمان (۱۳۹۱)، «تحلیل قاعده سیاست پولی در علم اقتصاد و ارائه معیارهای قاعده پیشنهادی ایده‌آل سیاست پولی»، رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، ولایت فقهت و عدالت، نشر اسرا، قم، چاپ چهاردهم.
حسینی، سیدعلی (۱۳۷۸)، ضوابط احکام حکومتی، امام خمینی و حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، صص ۱۱۸-۲۷۷.

حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، مکتب المرتضیه، چاپ سنگی، قم.

خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، البیع، انتشارات اسماعیلیان، قم.

دادگر، یداله و علی اصغر هادوی نیا (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی عقلانیت اسلامی با رویکرد شناختی»، اقتصاد اسلامی، ش ۴۳.

رضایی، مجید (۱۳۸۳)، «کار اقتصادی در پرتو بینش و ارزش‌های اسلامی»، اقتصاد اسلامی، ش ۱۳.

شیروانی، علی (۱۳۹۰)، نهج البلاغه، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، نشر معارف.

طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، تهران.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴)، احکام و منابع فقهی و تحولات زمانی و مکانی، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام (ره)، ج ۱۴، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

قمی، میرزا (۱۳۰۳ق)، قوانین الاصول، جلد دوم، چاپخانه حاج ابراهیم.

کاپلستون، فردریک (۱۳۸۲)، فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران، انتشارات سروش.

کمیجانی، اکبر، اسدالله فرزین‌وش و سیدضیاءالدین کیاالحسینی (۱۳۹۲)، «قاعده سیاست پولی مطلوب در محیط بانکداری بدون ربا»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۰، صص ۳۱-۵۸.

کمیجانی، اکبر و همکاران (۱۳۹۱)، «هدف اصلی سیاست پولی و نهاد تعیین‌کننده آن در نظام اقتصادی اسلام»، *معرفت اقتصادی*، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۲۳-۱۴۴.
مرعشی، سیدمحمدحسن (۱۳۷۱)، «مصلحت و پایه های فقهی آن»، *مجله حقوقی و قضائی دادگستری*، شماره ششم.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۹)، *فلسفه سیاست*، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

Barro, J, Robert, Gordon, David (1983), "Rules, Discretion and Reputation in a Model of Monetary Policy", *Journal of Monetary Economics*, vol12.

Bohn, Frank (2009), *Can Cheating Policymakers Prevent Policymakers from Cheating?* Nijmegen Center for Economics (NiCE), Institute for Management Research, Radboud University Nijmegen, Netherland, NiCE Working Paper, pp. 09-103.

Deissenberg, Christophe, Conzales, Francisco, Alvarez, (2004), "Pareto – Improving Cheating in an Economic Policy Game". *Stabilty and Control Theory, Methods and Applicatons*. Vol22.

Dieppe, Alistair & Kuster, Keith & Mcadam, Peter (2005), "Optimal Monetary Policy Rules for the Euro Area: An Analysis Using the Are Wide Model", *Journal Compilation*, Vol43.

Kydland, Finn, Prescott, Edward. (1977). "Rules Rather than Discretion: The Inconsistency of Optimal Plans". *The Journal of Political Economy*. Vol85.

Persson, Torsten & Tabellini, Guido (2000). *Political Economics (Explaining Economic Policy)*, Massachusetts Institute of Thechnology.

Hardouvelis, Gikas A (1992), "Monetary Policy Games, Inflationary Bias and Openness", *Journal of Economic Dynamics and Control*, Vol,16.